



درآمدی بر تاریخ پژوهی

در مسیر پژوهش تاریخی نکاتی لازم است که به آن دقت شود از این روی این نشست و جلسه پیرامون نکاتی که دارای اهمیت است خواهد بود.

حوزه مطالعات تاریخی و اهمیت آن

متأسفانه در تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی و خصوصاً شیعی، به ارزش مطالعات تاریخی آن طور که باید توجه نشده است. سهم تشیع در مطالعات تاریخی نسبت به سایر دانش ها در تمدن اسلامی بسیار کم بوده و با این که ظرفیت های گسترده ای در این زمینه در اختیار شیعه قرار داشته است، ولی نقش بسیار کمی را ایفا کرده است. این مطلب که چرا با وجود چنین ظرفیت ها و ضرورت هایی در مذهب تشیع این دانش آن طور که شایسته است مورد توجه قرار نگرفته، خودش به شکل مستقل نیازمند پژوهش است.

ضرورت مطالعات تاریخی به این جهت است که دانسته شده، هویت دینی-اجتماعی-فکری شیعه در گرو بازشناسی تاریخ می باشد. امروزه مهم ترین خدشه ها به تشیع خدشه های تاریخی است. این را می توان در حوزه های مختلف رصد کرد، خصوصاً در بحث امامت که مهم ترین چالش ها، چالش های تاریخی است.

پس اگر بخواهد تشیع خودش را اثبات کند، این مهم بدون بازنگری در حوزه مطالعات تاریخی امکان پذیر نبوده و از طرف دیگر احیاء تمدن شیعی نیز بازبسته ی پرداختن به حوزه مطالعات تاریخی است و باید به این مطلب اهتمام ورزید. حتی امروز نیز متأسفانه، تشیع مشکل قرون اولیه را در شمار آثار پژوهشی در حوزه تاریخ داشته و دستگاه هایی که هویت تاریخی را بازنمایی می کنند، در این عرصه دارای ضعف اند.

در اهمیت بحث های تاریخی همین بس که بخشی از دانشمندان علوم انسانی در قرن جدید معتقدند علوم انسانی علمی تاریخی اند. افرادی مثل «دیلتای»، «هگل» و حتی «هایدگر» و افرادی مانند «فوکو» در مطالعات فرهنگی قائلند

که بازشناسی علوم انسانی در گرو مطالعات تاریخی است. امروزه شیوه مطالعات تاریخی و اهمیت و جایگاهش با آن چه در حوزه های علمیه و حتی دانشگاه ها داریم بسیار متفاوت است.

نقش مطالعات تاریخ در علوم اسلامی

با این که مطالعات تاریخی دارای کمی ها و کاستی های فراوان است، ولی با این حالت فعلی خود، باز هم بسیار دارای نقش در دانش های اسلامی است. نقش آفرینی دانش های تاریخی در علوم اسلامی بیش از تلقی مرسوم در فضاهای علمی ماست. در یک تقسیم بندی که علوم به دو دسته اصلی و تبعی تقسیم می شوند، در علوم تبعی بسیاری از این دانش ها نیازمند مطالعات تاریخی می باشند. حال یا جنس آن ها از اساس تاریخی است و یا روش های مطالعات تاریخی در آن نقش آفرینی دارد. به طور مثال، در مورد قرآن که منبع تمامی دانش های اسلامی است، اگر حجیت و مشروعیت آن بخواهد مورد بررسی قرار گیرد و در مسیر استنباط بهره برده شود، در همه این وجوه نیاز به اعمال روش های تاریخی است. امروز برای اثبات جایگاه قرآن خصوصا در نسبت با دنیای بیرون نمی توان این مهم را بدون مطالعات تاریخی پیش برد و نمی توان از خود آیات و ادله درون دینی برای این مطلب دلیل آورد؛ بلکه باید بر اساس ادله ای که متفق الطرفین است استفاده کرد که بی شک یکی از دلیل ها و ابزارها در این مسیر، مطالعات تاریخی است.

نسبت به سنت نیز این جایگاه برای تاریخ وجود دارد. در حقیقت سنت بخشی از آنکه به سیره معصومین علیهم السلام می پردازد تاریخی است و اگر بخواهد پژوهشی در سنت اتفاق بیفتد بدون مطالعات تاریخی ممکن نیست. غیر از بخش سیره، سخنان ائمه علیهم السلام نیز اثبات و فهم دلالت آن و همچنین اعتبارسنجی این سخنان نیازمند روش های تاریخی است.

حتی بحث اجماع و شهرت نیز با روش های تاریخی است که اثبات می شود و همچنین بناء عقلا که مسئله مهمی است در امروز فقه شیعه، آن هم کشف و معرفی اش نیازمند روش های تاریخی است.

همچنین در عرصه علوم اصلی با روش های تاریخی سروکار داریم. به طور مثال در حوزه دانش کلام، در اصل مسئله شریعت و خصوصا در مبحث نبوت خاصه که اولین و اساس دین در گرو این بحث است، شروع مباحثش جز با تاریخ و مباحث تاریخی ممکن نیست. همچنین مباحثی که مربوط به عصمت و علم امام است، باز بسته پژوهش های تاریخی است.

عقب ماندگی در حوزه مطالعات تاریخی

آنچه امروزه نسبت به تاریخ و مطالعات تاریخی در آکادمی های جهان در جریان است، با تلقی ای که در حوزه علمیه وجود دارد، بسیار متفاوت است و آنچه که در فضای علمی ما وجود دارد، بسیار با آن چه باید باشد فاصله دارد. حتی این حد پایین از تلقی نیز آن طور که شایسته است مورد توجه قرار نگرفته است.

حال برای برون رفت از این عقب ماندگی در عرصه پژوهش های تاریخی و پیشرفت در روش های مطالعات تاریخی، نیازمند توسعه در چهار جهت هستیم:

۱- خروج از جزء نگری به سمت کل نگری در مطالعات تاریخی

روش ما در عرصه مطالعات تاریخی جزء نگر است و امروزه باید از این شیوه ناتمام به سمت کل نگری پیشرفت. این روش ناتمام به جهت تلقی ای ناصحیح از رخدادهای تاریخی است. به تعبیری به جهت اینکه در مطالعات تاریخی رویدادها به شکل مجزا از یکدیگر در نظر گرفته می شوند، باعث می شود که در شیوه و روش به شکل جزء نگر و هر رویداد به شکل فردی مورد دقت قرار گیرد.

امروزه گفته می شود که یک رویداد تاریخی صرفاً یک رویداد جدا از سایر رخدادهای نیست، بلکه محصول برهم کنش ده ها رویداد است. در حوزه تاریخی بدون نگاه کل نگر نمی توان تاریخ را بازشناسی کرد.

این همان اختلافی است که بین دو مکتب «رانکه» و «آثال» رخ داد. مکتب آثال جزء نگر و به شیوه استقرایی در حوزه مطالعات تاریخی پیش می رفت که امروزه تقریباً به حاشیه رفته است. اما مکتب رانکه که امروز در متن مطالعات تاریخی است به شیوه کل نگر به مطالعه دست می زند.

۲- کنار نهادن نگاه محدود در مطالعات تاریخی

معمولاً ما تاریخ را فقط به رویدادهای عینی خلاصه می کنیم، ولی امروزه تاریخ صرفاً رویدادهای عینی نیست، بلکه رویدادهای ذهنی نیز برای آن تاریخ در نظر گرفته شده است. به تعبیری، اندیشه نیز دارای تاریخ است و بر همین اساس، وقتی فکری در یک محیط تولید می شود، باید به سابقه تاریخی آن نیز دقت داشت و آن نیز دیده شود. این حوزه مهمی از مطالعات تاریخی است. همچنین حوزه فرهنگ نیز باید به شکل تاریخی مورد توجه قرار گیرد.

[باید در این عرصه نیز پیشرفت کرده و از این نگاه محدود به رویداد های تاریخی بیرون آمد.]

۳- بهره مندی از روش های جدید

جهت دیگر که باید در آن نیز به توسعه دست زد، بهره مندی از ابزارهای جدید در عرصه مطالعات تاریخی است. امروزه می توان از سایر دانش ها مثل روانشناسی و جامعه شناسی در عرصه مطالعات تاریخی بهره برد و به این خاطر است که امروزه دانش هایی مانند روانشناسی تاریخی و یا جامعه شناسی تاریخی پدید آمده تا بهتر واقعه ای مورد شناخت قرار گیرد. اگر امروز روان کنش گران تاریخی مورد شناخت قرار نگیرد، نمی توان به خوبی آن واقعه را بازشناسی کرد؛ یا اگر جامعه و بستر اجتماعی آن رویداد مشخص نشود، به فهمی ناقص از آن رویداد خواهیم رسید.

به طور مثال برای شناخت همه جانبه و درست از واقعه سقیفه و تنهایی امیرالمومنین ع لازم است جامعه و بستر اجتماعی آن روزگار مورد شناخت قرار گیرد.

به این جهت است که امروز گویند تاریخ یک دانش صرف نیست، بلکه دانشی میان رشته ای بلکه فرارشته ای است.

۴- کنار نهادن سکولاریزم در مطالعات تاریخی

مشکلی که امروز در مطالعات تاریخی با آن روبرو هستیم این است که این دانش روش آن سکولار است. این سکولاریزم خصوصاً بعد از آشنایی با غرب شدت یافت. امروز حتی در حوزه علمیه نیز نمی توان قرآن را به عنوان یک منبع تاریخی معرفی کرد و یا روایات را نمی توان به عنوان گزارشات تاریخی مورد استفاده قرار داد و این نفوذ اندیشه سکولار در این عرصه است. امروز به جهت این نگاه، نمی توان گفت که حضور عوامل الهی در تاریخ چه تاثیراتی داشته است، زیرا روش شناسی تاریخی که وجود دارد این را نمی پذیرد.

اگر متافیزیک و جهان شناسی را مقدس بدانیم، تاریخ نیز مقدس می شود؛ [پس نیازمند روش شناسی ای هستیم که این تقدس را مورد توجه و قبول قرار دهد.]

تاریخ مهم است ولی ما از تاریخ عقب مانده ایم و باید جبران کرد. اگر این جبران صورت نگیرد، در دنیا جدید نه تنها کلام بلکه فقه نیز زمین خواهد خورد.

۲۰ آذرماه ۱۴۰۳

افتتاحیه کارگاه روش پژوهش تاریخ